

## بررسی شیوه‌های روایتگری در آثار کلر ژوبرت براساس نظریه گریماس

نرگس عرفانی‌نیا\*

راضیه احمدی\*\*

الهه ناسوتی\*\*\*

### چکیده

تعلیم و تربیت انسان‌ها مهمترین و با ارزش ترین وظیفه‌ی آدمی است؛ برای این امر مهم راهکارها و روش‌های متعددی وجود دارد که هر کدام ویژگی خاص خود را دارد. یکی از این راه‌ها استفاده از داستان و قصه‌گویی است. همان‌طور که خداوند در قرآن برای هدایت و تربیت انسان‌ها از قصه‌گویی و داستان استفاده کرده؛ ما نیز می‌توانیم به شیوه‌ی جذاب و مورد علاقه‌ی کودکان و نوجوانان از این راه که روشی غیر مستقیم در مقوله‌ی تربیت است استفاده کنیم. نام‌نوس بودن آموزش مفاهیم دینی با ذهن کودکان و نوجوانان، کمرنگ بودن ارائه و الگوهای دینی به کودکان و نوجوانان، تهذیب اخلاق و عبرت‌آموزی و... ما را برآن داشت تا در این مقاله به بررسی داستان نویسی در تربیت دینی در کودکان و نوجوانان بپردازیم. در پژوهش حاضر سعی برآن بوده تا سه اثر از کلر ژوبرت، از جنبه مخاطب‌شناسی و شیوه روایتگری بر اساس نظریه روایتگری گریماس مورد بررسی قرار گیرد.

\* کارشناس مدیریت مربی مسئول کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مرکز صدرا

N.erfaninia@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد کتابداری مربی ادبی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مرکز صدرا

Ahmadi\_razeh@gmail.com

\*\*\* کارشناس صنایع دستی مربی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مرکز صدرا

Elaheh.nasooti@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۲۵



این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی محتوا انجام شده و یافته‌ها حاکی از آن است که چنانچه نویسنده ابتدا امر مخاطب شناسی را در نظر بگیرد و داستان‌ها به نحو مقتضی با توجه به سن کودک و نوجوان بیان شود، موجب علاقه مندی نسل جدید به مسائل دینی خواهد شد. چراکه در دل داستان و قصه‌های دینی برشی از زندگی واقعی انسان در لحظه‌های خاص تاریخ نقش بسته است. بنابراین مسئله شناخت داستان و قصه در آموزش تربیت دینی در کودکان و نوجوانان حائز اهمیت است.

**کلید واژگان:** قصه‌های دینی، کلر ژوبرت، شیوه روایت‌گری گریماس

#### مقدمه

داستان و قصه‌های کودکان یکی از مهم‌ترین زیر شاخه‌های ادبیات داستانی است. نهادینه کردن و پرورش آموزه‌های دینی یکی از مسایل و مشکلات خانواده‌ها و سیستم آموزشی می‌باشد. بنابراین در این جهت شیوه‌ها و راه‌های گوناگونی مثل تشویق و تنبیه کردن، آموزش مستقیم، معرفی الگوهای دینی و... به کار برده شده است. مریبان و روانشناسان تعلیم و تربیت، پرورش روح و ذهن کودکان را از طریق داستان به مراتب موثر تر می‌دانند. بعضی از مفاهیم دینی انتزاعی می‌باشد. به ویژه مفاهیم ماورایی و صفات خداوند و شیوه ارتباط با خدا که برای کودکان دشوار است. داستان به انتقال مفاهیم به روش غیر مستقیم نه تنها سبب جذب بهتر و سریعتر مفاهیم به ذهن می‌شود بلکه حس کنجکاوی و فهم کودکان را بیشتر می‌کند. بهترین مصداق این ادعا کاربرد قالب قصه و داستان در کتاب‌هایی با مضمون دینی و عرفانی می‌باشد.

#### کلر ژوبرت

کلر ژوبرت یکی از نویسندگان ادبیات کودکان است که اصالتی فرانسوی دارد و داستان‌هایش را به زبان فارسی می‌نویسد. او مهارت خاصی در توصیف حقایق زندگی به زبان کودکان در داستان‌هایش دارد. از جمله داستان‌های او می‌توان به کلوچه‌های خدا، دعای موش کوچولو، داستان‌های پیوچی، نردبان، آس و بلوط، یک عالمه مداد رنگی، خداحافظ را کون پیر، در جستجوی خدا و...



اشاره کرد. او علاوه بر نوشتن داستان، کتاب هایش را خود تصویر سازی می کند و یکی از محدود نویسندگان در این زمینه می باشد. داستان های در جستجوی خدا و خداحافظ را کون پیر جوایزی را در جشنواره های داخلی به خود اختصاص داده اند و کتاب هایش مورد توجه کودکان و نوجوانان قرار گرفته و در زمره کتاب های پر مخاطب می باشد. در این مقاله سه کتاب از کلر ژوبرت با عنوان در جستجوی خدا، دعای موش کوچولو و کلوچه های خدا که در زمینه خداشناسی می باشد را مورد بررسی قرار می گیرد.

### روایت و روایت گری در نظریه گریماس

روایت بازگویی اموری است که از نظر زمان و مکان از هم دورند و ویژگی هایی چون ساختگی و تصنعی بودن، تکراری بودن، داشتن خط سیر روایتی و نقطه پایان، داشتن گوینده و مخاطب و... دارد. مهم ترین مولفه های روایت، گوینده، هدف و مخاطب است. روایت ها حتما یک گوینده یا روای دارند. در تحلیل روایت شناسی از نگاه گریماس به جزئیات و عناصر داستان زیاد توجه نمی شود چرا که هدف اصلی پژوهشگر کشف الگوها و بن مایه های مشترک داستان هاست. گریماس به تاثیر از نشانه شناسی به نقش تقابل دو گانه در داستان و روایت توجه زیادی دارد. تقابل دو گانه مثل فاعل و هدف / فرستنده و دریافت کننده / یاریگر و رقیب که الگوی های کنشگری گریماس را تعریف می کنند. در این تقابل ها فاعل در برابر مفعول (هدف)، فرستنده در برابر دریافت کننده و یاری دهنده در برابر رقیب قرار می گیرد. علاوه بر آن گریماس در روایت ها سه انگاره اساسی را تعریف می کند.

اجرائی (آزمون ها و مبارزه ها، تلاش ها و کار کردها)

میتاقی (بستن و شکستن پیمان ها، قول و قرارها)

انفصالی (رفتن و بازگشتن ها، سیر و سفر)

باید دانست که با توجه به پیچیدگی روایت، کنشگرها متمایز می شوند و داستان های کودکان چون از نظر روایی ساده تر هستند. تنوع کنشگرها کمتر می شود و یک کنشگر ممکن است دو نقش را بر عهده بگیرد. در نظریه گریماس شخصیت عنصر اصلی در تشکیل داستان است و هیچ داستانی



بدون آن پدید نمی‌آید. همین عنصر است که به سایر عناصر داستان جهت می‌دهد و بر آن‌ها اثر می‌گذارد.

### بیان مسئله

یکی از ابعاد رشد روانی دوران کودکی، رشد اخلاقی است. با توجه به اهمیت تربیت کودک باید از شیوه‌های خلاق در جهت دهی این جنبه از رشد روانی استفاده کرد. یکی از این روش‌ها داستان و قصه است که قصه جزو منابع مهم برای یادگیری مفاهیم مناسب است. این جاست که اهمیت نقش نویسنده به عنوان راهبر در امر نوشتن داستان‌ها و قصه‌های دینی نمود پیدا می‌کند. کلر ژوبرت با نوشتن قصه‌ها و داستان‌های کودکان به نیاز مخاطب در آگاهی دینی و اخلاقی در جامعه پرداخته است. او در داستان‌های خود به مضامین دینی از جمله مرگ، خداشناسی، خصلت‌های اخلاقی سازنده و... اشاره می‌کند. در این پژوهش با بررسی داستان‌های کلر ژوبرت طبق الگوی روایت‌گری گریماس و همچنین بررسی مخاطب‌شناسی، به این سوال‌ها پاسخ داده می‌شود که شیوه روایت‌گری کلر ژوبرت در داستان‌های او چه شکل است؟ او در داستان‌های او چه عناصر داستانی را بیشتر مد نظر قرار داده است؟ آیا با توجه به مخاطب‌شناسی و شیوه روایت‌گری گریماس، توانسته مفاهیم دینی را به مخاطب خود منتقل کند؟

### اهمیت و ضرورت تحقیق

نیاز به آموزه‌های دینی جهت رشد اخلاقی کودکان انکار ناپذیر است. چراکه این آموزه‌ها با مفاهیم انتزاعی چون انصاف، صداقت، راستی و... سرو کار دارد که خارج از توان درک کودکان گروه سنی ب بوده و نیازمند روشی غیر مستقیم مانند قصه و داستان می‌باشد تا کودک مفهوم را با تمام وجود خود درک کرده بدون آن که بتواند توضیحی کلامی از آن‌چه فهمیده را ارائه دهد. پژوهش حاضر با توجه به استقبال خوب گروه سنی کودک از کتاب‌های کلر ژوبرت به تجزیه و تحلیل شیوه‌ی روایت‌گری وی که یکی از عناصر مهم قصه و داستان است، براساس نظریه گریماس پرداخته است.



### پیشینه تحقیق

- ۱- نبی لو، علیرضا (۱۳۹۲) بررسی ساختار روایی کودکان بر مبنای نظریه گریماس، قم، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، سال چهاردهم، شماره ۲۶.
- در این پژوهش داستان‌هایی از کتاب افسانه‌های کهن ایرانی اثر فضل اله مهتدی از منظر نظریه گریماس مورد بررسی قرار گرفته است و اثبات می‌کند که داستان‌های کودکان در ایران از طرح والگوی روایتی ثابت و ساختار روایی نظام مندی برخوردار است.
- ۲- قلی پور حقیقی، کبری (۱۳۹۲) بررسی مضامین دینی و ابزارهای زبانی در قصه‌های کودکان طارق البکری، لرستان، پایان نامه‌ی دانشکده ادبیات علوم انسانی
- در این پژوهش بررسی و تحلیل مضامین دینی قصه‌های طارق البکری و داستان زندگی شخصیت‌های اسلامی که نمود علمی و عینی ارزش‌ها هستند، مورد بررسی قرار گرفته است و اثبات می‌کند این نویسنده با آوردن قصه‌هایی از شخصیت‌های اسلامی به شکل ارائه زندگی آن شخصیت‌های اسلامی به آموزش عملی فضائل اخلاقی پرداخته است.
- ۳- ذوالفقاری، اعظم؛ فروزانفر، فرانک (۱۳۹۳) آیه‌های کودکان؛ بررسی آموزش مفاهیم خدانشناسی به کودکان در آثار کلر ژوبرت با تاکید بر چهار داستان خاص، کتاب ماه، شماره ۳
- در این پژوهش با تحلیل محتوایی نحوه آشنایی کودکان با مفاهیم دینی در چهار کتاب دعای موش کوچولو، کلوچه‌های خدا، خداحافظ را کون پیر و قصه مارمولک سبز کوچولو پرداخته است و نتایج حاکی از آن است که کلر ژوبرت با زبانی ساده و قابل فهم و با بهره‌گیری از جلوه‌های طبیعت، عناصر ملموس آن و نیز با ترسیم تصاویر مناسب و زیبا به شناخت مفاهیم و جلوه‌های خدانشناسی به مخاطبان خود کمک کرده است.

### بررسی داستان‌های کلر ژوبرت بر اساس نظریه گریماس

داستان‌ها بر اساس نظریه گریماس به گونه‌ای علمی و روشمند قابل تحلیل و تشریح است. قصه‌های منتخب با توجه به حضور یا عدم حضور یکی از شش کنشگر مورد نظر گریماس قابل دسته‌بندی و کدگذاری است. این که در داستان‌های حاضر کنشگری وجود نداشته باشد چیزی از ارزش

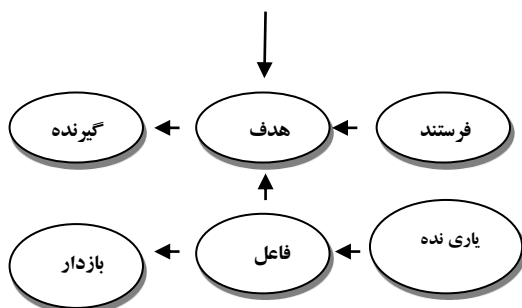


پژوهش نمی‌کاهد چرا که خود گریماس بر وجود چنین ویژگی و حاضر نبودن یک یا چند کنشگر و یا ادغام آنها با یکدیگر واقف بوده است. (نبی‌لو، ۱۶۰: ۱۳۹۲)

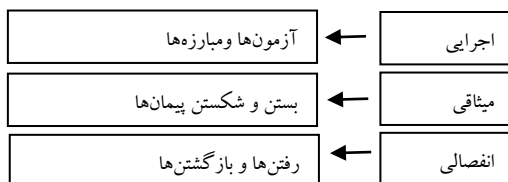
با توجه به داستان‌های کودکان که پیرنگ و عناصر داستانی در آنها به سادگی آورده می‌شود و تکنیک‌های داستانی بسیار کم رنگ و یا وجود ندارد، بهتر است بیشتر به روابط بین شخصیت‌ها، قهرمان‌ها و الگوها توجه شود. چرا که «شخصیت‌ها و قهرمانان در داستان کودک کمتر دچار دگرگونی می‌شوند و بیشتر حوادث و ماجراها دستخوش تغییرند. (میرصادقی، ۱۳۶۵: ص ۷۱)

با توجه به اینکه رویکرد گریماس، کل به جزء است، شیوه‌ی او مدل خوبی برای تامل بیشتر بر انواع شخصیت‌ها و روایت‌هاست «گریماس به جای آن که به ماهیت خود شخصیت‌ها پردازد، مناسبات میان این ماهیت‌ها را مد نظر دارد» (سلدان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴) این امر بدلیل سادگی داستان‌ها بهتر قابل بررسی است و به محقق این امکان را می‌دهد که بجای تمرکز بر شخصیت‌ها بر روابط حاکم میان آن‌ها و به چگونگی روایت داستان توجه داشته باشد.

الگوی زیر شش کنشگر گریماس را نشان می‌دهد.



یکی دیگر از مباحث روایت‌شناسی گریماس، توجه به زنجیره‌های روایتی است که به نظر او در سه قسم بررسی و به شکل نمودار زیر نمایش داده می‌شود.





### کلوچه‌های خدا

خرس کوچولو تصمیم می‌گیرد تا از خداوند بابت زیبایی‌هایی که در دنیا آفریده تشکر کند. با دوستانش مشورت می‌کند، کلاغ پختن کلوچه و جوجه تیغی مهربانی با دیگران را پیشنهاد می‌کند، خرس پختن کلوچه را انتخاب می‌کند، اما در بین راه تا زمانی که به بالای تپه برسد با بخشیدن کلوچه‌ها به دیگران مهربانی را که کار دشواری می‌پنداشته؛ ساده می‌یابد و به این نتیجه می‌رسد که حق با جوجه تیغی بوده و خداوند مهربانی را بیشتر از کلوچه دوست دارد.

شخصیت‌ها از عناصر اصلی داستان محسوب می‌شوند و در پیش برد آن اهمیت بسزایی دارند و داستان بدون حضورشان به وجود نمی‌آیند. مهمترین عنصر منتقل کننده تم داستان و مهمترین عامل طرح داستان، شخصیت داستانی است (یونسی، ۱۳۸۴: ۲۵)

توجه به شخصیت‌های حیوانی در ادبیات کودکان در ارائه محتوای داستانی مهم است و غالباً با دادن توانایی‌های انسانی به حیوانات موضوعات مورد نظر بیان می‌شود مانند قدرت تکلم، فهم و... که در پشبرد داستان و روایت موثر است. شخصیت‌هایی که حضور کمتری دارند مانند آسمان، زمین و اشیا؛ این کنشگرها اگرچه با شخصیت معمول داستان تفاوت دارند ولی از نظر گرماس جزء کنشگرهای پیش برنده روایت به حساب می‌آیند.

در داستان فوق با استفاده از تنوع آفریده‌های بخشندگی خداوند قابل درک است، تنوع درختان، رنگارنگی گل‌ها و رنگین کمان نشانه‌هایی از بخشندگی خداوند است. عباراتی مانند «درخت پر از شکوفه»، «شبنم چمنزار»، «درخشش خورشید».

«بهار از راه رسیده بود. وسط دشت، درخت سیب پر از شکوفه شده بود. صبح بود و خورشید روی شبنم چمنزار می‌درخشید» (ژوبرت، ۱۳۸۷: ۸)

استفاده از جملات سپاس و تشکر از خدای مهربان در قسمت‌هایی از کتاب به طور غیر مسقیم شکر گذاری از نعمت‌های خداوند را به کودکان یادآوری می‌کند (ذوالفقاری و فروزانفر، ۱۳۹۳: ۲۷۲) و همین طور آموزش می‌دهد؛ بعضی از مفاهیم که در نظر اول سخت است را دشوار نینگارد مانند مفهوم مهربانی.

«خرس کوچولو فکر کرد: با همه مهربان بودن، کار خیلی سختی است!» (ژوبرت، ۱۳۸۷: ۱۳)

با توجه به آموزه‌های دینی، کودک خدا را در آسمان‌ها تصور می‌کند و در داستان مورد نظر خرس کوچولو به سمت تپه حرکت می‌کند تا کلوچه‌ها را در آنجا قرار دهد.



«کلاغ لبخندی زد و گفت: «سبد را بالای تپه بگذار و زود برگرد تا خدا موقع برداشتن کلوچه‌ها خجالت نکشد.» (همان:۱۴)

نویسنده با استفاده از جملاتی ساده و قابل فهم برای کودک این مفهوم را منتقل می‌کند که خداوند صدای ما را می‌شنود و ما را در راه رسیدن به آرزوها و خواسته‌هایمان کمک می‌کند و ما باید از این فرصت‌ها به خوبی استفاده کنیم.

«خرس کوچولو دیگر کلوچه‌ای نداشت که برای خدا ببرد؛ ولی ته دلش مطمئن بود که خدا از او راضی است» (همان:۳۱)

کلر ژوبرت با استفاده از روش‌های غیر مستقیم چون نماد و سمبل به جای اشاره مستقیم مطلب و یا حسی را منتقل می‌کند مانند زمانی که خرس کوچولو کلوچه‌ها را به دوستانش می‌بخشد و دیگر کلوچه‌ای باقی نمی‌ماند با دیدن رنگین کمان در آسمان پی به رضایت خدا می‌برد.

«آن وقت ابرها از جلوی خورشید کنار رفتند و رنگین کمان بزرگی در آسمان درست شد.» (همان:۳۱)

داستان‌های کلر ژوبرت با بیانی ساده و روشن و با کمک گرفتن از نعمت‌های خداوند پاسخگوی پرسش‌های کودکان است. در داستان حاضر مفاهیم دینی همچون «مشورت کردن»، «صبرداشتن»، «اشاره به عدد مقدس هفت» و «فرو بردن خشم» مفاهیم انتزاعی هستند که در کل داستان مشاهده می‌شوند و به صورت غیر مستقیم برای کودکان قابل درک هستند برای مثال: «خرس کوچولو با شادمانی پیش دوستانش جوجه تیغی و کلاغ رفت، دشت را به آن‌ها نشان داد و پرسید: «به نظر شما برای تشکر از خدا چه کار می‌توانم بکنم؟» (همان:۱۰) که اشاره به مشورت گرفتن دارد.

«جوجه تیغی اخم کرد و خواست چیزی بگوید اما نگفت» (همان:۱۳) و یا «یک تکه هم برای خرس کوچولو ماند، اما خرس کوچولو آن را نخورد. فقط آرام به شکمش که هنوز قارو قور می‌کرد زد و گفت: ساکت» (همان:۲۷) سعی در انتقال مفهوم صبر را دارد یا در جایی دیگر می‌خوانیم «هفت کلوچه پخت و توی سبد گذاشت.» (همان:۱۴) اشاره به عدد مقدس هفت را دارد. در قسمت‌هایی نیز با استفاده از ویژگی عینیت‌گرایی کودکان مطالبی را ارائه می‌کند و حالت‌هایی از انسان را به

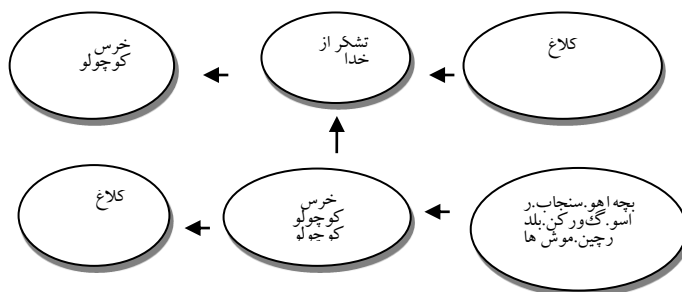




خداوند نسبت داده و مانند پلی کودک‌کان را به سلامت از آن عبور می‌دهد. «سبد را بالای تپه بگذار و زود برگرد تا خدا موقع برداشتن کلوچه‌ها خجالت نکشد» (همان: ۱۴)

مهمترین مفهوم مورد نظر نویسنده، تشکر از خداست. «چطور برای این همه قشنگی از خدا تشکر کنم؟» (همان: ۹) و «به نظر شما برای تشکر از خدا چه کار می‌توانم بکنم؟» (همان: ۱۰) در این قصه از گل‌ها، مهربانی‌ها، احساسات حیوانات و باران صحبت شده که از نعمت‌های بزرگ خداوند است. تشکر از خدا به سه مقدمه نیاز دارد ۱- شناخت نعمت دهنده ۲- شناخت نعمت ۳- نعمت دانستن آنچه از او به ما رسیده. (اسفندیاری، ۱۳۹۵) که در داستان کلوچه‌های خدا به هر سه مورد اشاره شده است. شکر کلمه‌ای است که در قرآن زیاد به آن برخورد داریم. معنی آن این است که انسان، در مقابل فردی که از او چیزی دیده، قدردانی کند و بگوید: متشکرم و خرس کوچولو با کمک دوستانش در پی تحقیق این کار است در کل داستان.

در داستان کلوچه‌های خدا با توجه به نمودار زیر، هر شش کنشگر الگوی گریماس حضور دارند.



فاعل، عنصر محوری کنش داستان است یعنی کسی یا چیزی که کنش را انجام می‌دهد (مشهدی و ثواب، ۱۳۹۲: ۸۷) که در داستان فوق خرس کوچولو نقش فاعل و گیرنده را جهت رسیدن به هدف (مفعول) که همان تشکر از خداست را به عهده دارد.

کلاغ در داستان فوق نقش فرستنده و بازدارنده (رقیب) را برعهده دارد آن‌جا که خرس کوچولو را به پختن کلوچه و قرار دادنشان بر روی تپه می‌فرستد و همچنین خرس کوچولو را از دادن کلوچه‌ها به حیوانات باز می‌دارد. تمام شخصیت‌های موجود در داستان چون بچه آهو، خانم سنجاب، راسو، گورکن، بلدرچین، و خانواده موش صحرایی در کسوت یاری دهنده هستند.



زنجیره میثاقی یا قراردادی: در این داستان خرس کوچولو تصمیم می‌گیرد از خدا تشکر کند و با پختن کلوچه‌ها راهی بلندترین تپه می‌شود.  
 زنجیره اجرایی داستان: چالش‌هایی که خرس کوچولو با آن مواجه می‌شود مثلاً بخشیدن کلوچه‌هایی که برای خداوند پخته، به دیگر حیوانات داستان و یا علی رقم گرسنگی اش، بخشیدن آخرین تکه به دوستش جوجه تیغی.  
 زنجیره انحصالی: در داستان فوق با توجه به این که کلوچه‌ها را برای تشکر از خدا پخته است تصمیمش تغییر کرده و آن‌ها را به حیوانات جنگل می‌بخشد.

### دعای موش کوچولو

موش کوچولوی خال خالی روی تپه تنها نشسته و از خداوند درخواست یک مادر بزرگ می‌کند که برایش قصه بگوید، کیک پنیر بپزد تا تنها نباشد. سه موش پیر صدای او را می‌شنوند و می‌خواهند به او کمک کنند ولی موش کوچولو درخواست آن‌ها را رد می‌کند و منتظر مادر بزرگ می‌ماند. بعد از مدتی بلند گریه می‌کند و سه موش پیر صدای او را می‌شنوند و برمی‌گردند. یکی از آن‌ها برایش قصه می‌گوید؛ یکی دیگر کیک پنیر می‌پزد و دیگری هم کنار او می‌خوابد. موش کوچولو دیگر احساس تنهایی نمی‌کند و صاحب دو مادر بزرگ و یک پدر بزرگ می‌شود.  
 کلر ژوبرت با استفاده هوشیارانه از مفهوم محبت در داستان دعای موش کوچولو به دنبال تاثیر گذاری بیشتر بر مخاطب بوده است. موش کوچولو دلتنگ و تنها از خدای مهربانش آرزوی داشتن یک مادر بزرگ را می‌کند و دلش می‌خواهد او برایش قصه بگوید، کیک پنیر بپزد و به حرف هایش گوش کند و محبت خدای مهربان به صورت موش‌های پیر مهربان نمود پیدا می‌کند و آن‌ها می‌خواهند به طریقی مشکل موش کوچولو را حل کنند.  
 «موش سفید پیری از راه رسید و گفت: سلام موش کوچولوی خال خالی! چرا غمگینی؟ می‌خواهی پیشت بمانم تا تنها نباشی؟» (ژوبرت، ۱۰: ۱۳۸۷)



« کمی بعد، یک موش پیر قهوه‌ای از آن‌جا گذشت. به موش کوچولو سلام کرد و پرسید: آهای موش کوچولوی خال خالی! چرا دلتنگی؟ می‌خواهی کنارت بنشینم که تنها نمایی؟» (ژوبرت، ۱۵:۱۳۸۷)

«پس از مدتی، یک موش پیر حنایی از سوراخی کنار بوته بیرون آمد. موش کوچولو را دید و گفت: سلام موش کوچولوی خال خالی! چرا تنهایی؟ می‌خواهی پیشت بمانم؟» (ژوبرت، ۱۷:۱۳۸۷)

موش کوچولو درخواست‌های کمک این سه موش پیر را مودبانه رد می‌کند و منتظر کسی می‌شود که مادر بزرگش باشد؛ کلر ژوبرت با تلنگری موش کوچولو و یا در واقع مخاطب خود را که با موش کوچولو هم ذات‌پنداری کرده از کمک‌های مهربان مطلع می‌کند و به او می‌فهماند که باید با آگاهی و بینش به اتفاق‌های اطراف خود بنگرد؛ در واقع شاید خواسته‌های ما از خداوند به طریقی برآورده شود که ما انتظارش را نداریم.

«آخ موش کوچولو! حواست کجا بود؟»

در ادامه موش کوچولو بعد از پی بردن به اشتباهش می‌گوید: «خدایا، چقدر تو خوبی!» و در پایان داستان نویسنده هوشمندانه مهربانی و خوبی خداوند را با هدیه دادن یک پدر بزرگ در حالی که موش کوچولو چنین آرزوی بزرگی را طلب نکرده است به نمایش می‌گذارد.

«حالا لابد فکر می‌کنی موش کوچولوی خال خالی، سه تا مادر بزرگ پیدا کرده است. اما نه، اشتباه می‌کنی! چون موش پیر حنایی، همان که خوب کیک پنیری می‌پزد، ولی فقط کمی آن را می‌سوزاند، یک پدر بزرگ است، نه مادر بزرگ!» (ژوبرت، ۲۷:۱۳۸۷)

کودکان نیازمند تخیل هستند و عدم شناخت کودک از شخصیت، مکان و زمان، پرورش حس خلاقیت و علاقه کودک به تخیل و ماندن در دنیایی که بتواند خواسته‌های او را جامه عمل بپوشاند از دلایل کاربرد تخیل در داستان‌های کودکان هستند. (دادستان، ۲۰۷:۱۳۵۵) از طرفی یکی از خصوصیات کودکان، جاندار پنداری می‌باشد. در طی جاندار پنداری کودک «روان» را از «جسم» تمیز می‌دهد. حتی بین خود و دنیای برونی حدی قایل نیست و باید گفت او طی مراحل به بیشتر اشیا می‌پندارد. مثلاً برای کودکان ۴-۶ ساله، هر چیز فعال، هر چیزی که دارای کنشی باشد و فایده

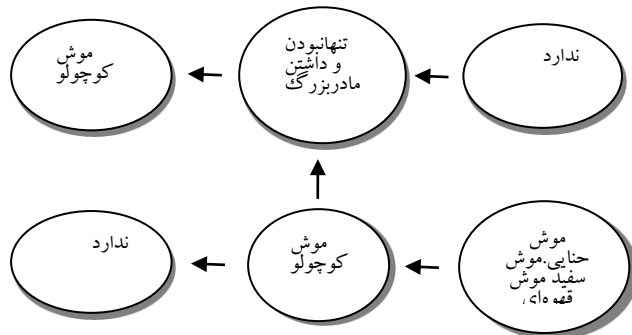


برسانند، زنده محسوب می‌شود. کودک ۶-۸ ساله حرکات ارتجالی را از حرکاتی که به وسیله محرک خارجی صورت می‌گیرد مشخص ساخته و آنچه خود به خود حرکت کند، زنده می‌نامد. (محمود، ۱۳۵۰:۶۵) کلر ژوبرت با مخاطب شناسی دقیق و آگاهی از خصوصیات گروه‌های سنی کودکان و کاربرد تخیل و طبیعت و تاثیر محیط بر کودکان، شخصیت‌های حیوانی را انتخاب می‌کند که حرف می‌زنند مثل موش. خصوصیات انسانی را با موش کوچولو همراه کرده و کودک با تخیل و حس جاندارپنداری، خود را بجای موش کوچولو می‌گذارد و با او همگام می‌شود و درس‌های تربیتی و دینی نهفته در لایه‌های متن را به صورت غیر مستقیم می‌آموزد. «یک روز که موش کوچولو خیلی دلتنگ بود، رفت بالای یک تپه. دعا کرد و به خدا گفت: خدای مهربانم، بین که چقدر تنهایم، یک مادر بزرگ خوب برای من می‌فرستی؟ بعد کنار بوته‌ای نشست و منتظر ماند.» (ژوبرت، ۱۳۸۷:۶)

عناصر طبیعت مثل تپه، بوته و... حس جاندارپنداری با نسبت دادن اعمال آدم‌ها مثل: گریه کردن، انتظار کشیدن، مودبانه جواب دادن، صحبت کردن، قسمت کردن خوراکی‌ها به چهار قسمت مساوی، و حس تخیل با حرف زدن موش‌ها در داستان کاملاً مشهود است. در واقع می‌توان گفت کلر ژوبرت از جمله نویسندگان کودکی است که با مخاطب شناسی دقیق و آشنایی با چگونگی کاربرد مسائل دینی و تربیتی توانسته در این عرصه موفق شود و مخاطبین کودک را به سمت آشنایی بیشتر با مسائل تربیتی و اخلاقی سوق دهد.

### دسته بندی قصه با توجه به حضور کنشگرها در داستان

موش کوچولوی خال خالی فاعل و عنصر محوری کنش داستان است و برای رسیدن به هدف که همان در آمدن از تنهایی و داشتن مادر بزرگ مهربان است، تلاش می‌کند. در این داستان فرستنده وجود ندارد و گیرنده موش کوچولوی خال خالی می‌باشد. تمام شخصیت‌های موجود در داستان، مانند موش پیر حنایی موش سفید و موش پیر قهوه‌ای یاریگر هستند و عنصر باز دارنده در این داستان وجود ندارد.



زنجیره میثاقی یا قرار دادی: در این جا در واقع همان دعایی است که موش کوچولو برای رهایی از تنهایی می کند و انتظار برآورده شدن دعایش را دارد.

زنجیره اجرایی: رفت آمدهای سه موش پیر جهت رساندن موش کوچولو به هدفش می تواند جزء زنجیره اجرایی باشد.

زنجیره انفصالی: در این داستان با توجه به اینکه موش کوچولو ابتدا از برآورده شدن دعایش نا امید شده بود و در آخر متوجه می شود که خدا دعای او را شنیده است.

## در جستجوی خدا

سنجاب کوچولو برای کمک به بی بی که هر روز مشغول دعاست و خدا را صدا می زند اما خدا به او بی توجه است به جستجوی خدا می رود تا خدا را پیش بی بی بیاورد بنابراین سفر معنوی خود را آغاز می کند و در راه به کوه، پروانه، خرس و خورشید می رسد و مرحله به مرحله با خدا آشنا می شود و در نهایت متوجه می شود که خدا را باید از روی نشانه هایش شناخت.

از آنجا که مفاهیم اصیل و پایدار دینی می تواند راهنمای کودکان و نوجوانان در انتخاب مسیر درست زندگی و رسیدن به کمال و نزدیکی به خدا باشد، مفاهیم خداشناسی می تواند در روشن کردن اذهان کودکان و نوجوانان و به چالش طلبیدن قدرت استدلال و پرورش تفکر در آنها مفید باشد. یکی از دغدغه های ذهنی کودکان، پرسش از ماهیت و چیستی خداست؛ که با ابزار غیرمستقیمی چون، داستان و قصه قابل پرداخت است. شناخت درست خدا سبب می شود که او را دوست بداریم و به آنچه او دوست می دارد، عشق بورزیم. (جمعی از نویسندگان: ۱۳۸۷)



حساسیت این موضوع روایت یا داستانی را می‌طلبد که ضمن ساده و قابل فهم بودن بتواند به کودک کمک کند تا ماهیت خدا را که با چشم سر نمی‌توان دید بتواند با اندیشه عینیت‌گرای خود درک کند. یکی از این داستان‌ها، داستان در جستجوی خداست که کلر ژوبرت با تسلطی که بر مخاطب شناسی داشته آن را به رشته تحریر درآورده است.

از آنجا که گروه سنی هفت تا یازده سال هنوز در مورد ماهیت خدا از انسان‌نگاری‌هایی نیافته‌اند، کلر ژوبرت به درستی توانسته کودک را با سنجاب کوچولو همراه سازد. همان اندیشه‌ها و همان تصور ذهنی که کودک می‌تواند از خدا داشته باشد. کودک قدم به قدم با موشکا همراه می‌شود.

تصور خدا در ذهن کودکان هفت تا نه ساله بیشتر انسانی فوق العاده است تا موجودی فوق طبیعی. خدا قدرتمند است و اما با صدایی همانند ما سخن می‌گوید. (صدیقی، جمالی، کهن: ۱۳۹۵) در این داستان موشکا به کوه، پروانه، خرس و در نهایت به خورشید می‌رسد. کودک لحظه به لحظه با موشکا حرکت می‌کند و به بزرگی، زیبایی، مهربانی، قوی بودن و در نهایت، به نور و رحمت خدا پی می‌برد.

«سنجاب با هیجان فریاد زد پس حتما خدا تویی! تو بزرگ و زیبایی، مهربان و قوی هستی و با نور درخشان همه جا را روشن می‌کنی!» (ژوبرت، ۱۳۸۴: ۱۷)

«کیفیت تفکر درباره خدا در کودکان ده تا دوازده سال می‌تواند عبور از تصور فوق انسانی به فوق طبیعی باشد. کودکان شش تا نه سال در درک مفاهیم انتزاعی ناتوان هستند و تصورشان از خدا مادی است؛ اعتقاد دارند که خدا قابل دیدن است، ولی از سن نه تا دوازده سال توانمندی ذهنی برای درک مفاهیم انتزاعی برای کودکان فراهم می‌شود.» (سیدآبادی، ۱۳۸۵) اینجاست که کلر ژوبرت بچه‌ها را به تفکر انتزاعی دعوت می‌کند.

«موشکا گفت: پس او را به من نشان بده!! خورشید جواب داد: خدا با چشم دیدنی نیست» (ژوبرت، ۱۳۸۴: ۱۸)

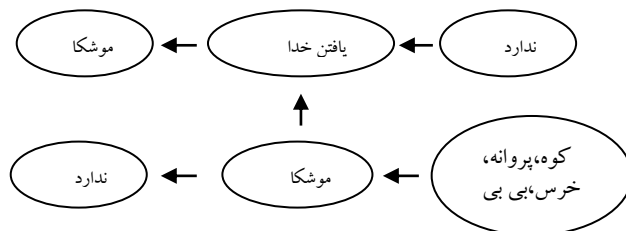
«خورشید با مهربانی گفت گریه نکن سنجاب کوچولو! خدا دیدنی نیست اما او ما را می‌بیند وقتی هم صدایش می‌زنیم، صدای ما را می‌شنود.» (همان: ۱۸)



«خورشید پاسخ داد: البته که می‌شنود! جواب هم می‌دهد، ولی با گوش شنیدنی نیست. خدا با نعمت‌هایش جواب می‌دهد.» (همان: ۱۹)

پیرزن سری تکان داد و گفت: همیشه یادت باشد اگر خدا را خیلی دوست داشته باشی حتما می‌توانی او را به چشم دل ببینی.» (همان: ۲۰)

بهره‌گیری ژوبرت از عناصر عینیت‌گرایی چون پرسش و پاسخ، کاربرد ساختار موازی مفاهیم و همچنین از طریق نگرش جهان خارج با توجه به درک کودکان، داستان را پیش می‌برد و این‌گونه ذهنیت‌گرایی در توصیفاتش تبلور پیدا می‌کند. در واقع ژوبرت از کنش‌گران طبیعی استفاده می‌کند تا به چیستی خدا در ذهن مخاطب، پاسخ دهد؛ همین امر باعث شده کاربرد آموزشی اثر در بالاترین حد خود قرار بگیرد. انتخاب شیوه روایت‌گری یکی دیگر از عواملی است که کلرژوبرت در داستان‌هایش مد نظر قرار داده است و با توجه به نظریه گریماس، می‌توان این‌گونه تحلیل کرد: فاعل کنش داستان را برعهده دارد در داستان موشکا فاعل است و برای رسیدن به هدف که همان یافتن خداست تلاش می‌کند. این داستان فرستنده ندارد و گیرنده همان فاعل یا موشکا می‌باشد. تمام شخصیت‌های موجود در داستان کوه، پروانه، خرس، بی‌بی از عوامل یاری‌دهنده هستند و عامل بازدارنده در داستان وجود ندارد.



زنجیره میثاقی یا قرار دادی: وظیفه‌ای که در این زنجیره برعهده قصه است پیدا کردن خدا توسط موشکا است.

زنجیره اجرایی: شامل چالش‌هایی است که موشکا برای رسیدن به خدا با آن مواجه می‌شود.

زنجیره انفصال: در داستان فوق رفتن موشکا برای پیدا کردن خدا و بازگشت به خانه بی‌بی است.

## تحلیل شیوه روایتگری به شکل نمودار

نام کتاب	شخصیت‌های داستان	نشانه شناسی و آموزه‌های دینی در داستان	جملاتی که به تربیت دینی و آموزه‌های اخلاقی کمک می‌کند	کلمات تکرار شونده
در جستجوی خدا	موشکا، سنجاب، بی بی سکینه، کوه، پروانه، خرس قهوه ای، خورشید	عناصر طبیعت (درخت کاج، کوه؛ پروانه ی زیبا، گل، خرس قهوه‌ای، آسمان، خورشید، نور، جنگل، درخت، جنگل)	اما چطور خدایی را پیدا کند که او را هرگز ندیده است؛ خدا از من خیلی بزرگتر است؛ بزرگترین موجود عالم است؛ خدا به همه توجه می‌کند؛ خدا مهربانترین موجود است؛ خدا همه جا هست، هر جا بروی او را پیدا می‌کنی.	ممکن نیست، اشتباه کنی! محال است اشتباه کنی!
دعای موش کوچولو	موش کوچولوی خال خالی، موش سفید	عناصر طبیعت (بوته، تپه)	به موش کوچولو سلام کرد و پرسید: آهای موش کوچولوی خال خالی چرا دلنگی؛ میخواهی کنارت بنشینم که تنها نباشی؛ خدا یا چقدر تو خوبی؛ خدای مهربانم ببین که چقدر تنهایم.	آخ موش کوچولو حواست کجا بود؟
کلوچه‌های خدا	خرس کوچولو، جوجه تیغی، کلاغ، بچه آهو، سنجاب خانم، راسو، راکون، خانواده موش صحرایی	عناصر طبیعت (بهار، درخت، تپه، درخت سیب پر از شکوفه، شبنم روی چمنزار، باران، ابر، رنگین کمان)	حالا چطوری برای این همه قشنگی از خدا تشکر کنم؛ بهترین کار این است که برای خدا کلوچه بپزی؛ خدا مهربانی را بیشتر از کلوچه دوست دارد؛ اگر با بچه آهو مهربان باشم حتما خدا خوشحال می‌شود؛ خدا از تو راضی باشد خرس کوچولو. خیر ببینی خرس کوچولو،	خدا از تو راضی باشد؛ خدا مهربانی را بیشتر دوست دارد.







## تحلیل

شخصیت داستانی؛ با توجه به گروه سنی مخاطبین، بیشتر از شخصیت‌های حیوانی استفاده شده است و تنها یک شخصیت انسانی به چشم می‌خورد که آن هم با توجه به گروه سنی ج در کتاب «در جستجوی خدا» بوده است و این نشان می‌دهد که نویسندگان با خصوصیات گروه سنی مورد نظرش آشنایی کامل دارد.

در نشانه‌شناسی و آموزه‌ها دینی کتاب‌ها؛ از طبیعت استفاده شده است. طبیعت و عناصر آن به جهت در دسترس بودن و ملموس بودنشان یکی از راه‌های مهم شناخت مفاهیم خداشناسی است. (ذوالفقاری و فروزانفر، ۱۳۹۳: ۲۶۸) در قرآن کریم بیش از ۷۵۰ آیه اشاره به ظواهر طبیعت می‌کند. ابعاد گوناگون جلوه‌ها و زیبایی‌های آن را یادآور می‌شود. در اغلب این آیات، گشت و گذار در طبیعت و دیدن منظره‌های زیبا باعث می‌شود که خداشناسی ما تقویت شود، ما را با شگفتیهای آفرینش خدا آشنا سازد و فایده‌های بی‌شمار مادی و معنوی برای ما به ارمغان آورد، آدمی را از افسردگی می‌رهاند و به سلامتی جسم و روان ما کمک می‌کند. که نویسندگان بخوبی و با توجه به گروه سنی مخاطب از طبیعت در داستان‌ها استفاده کرده است.

جملاتی که به تربیت دینی و آموزه‌های اخلاقی کمک می‌کند؛ در این جملات از صفاتی چون؛ بزرگی، مهربانی، نورانی بودن، زیبایی، قوی بودن، خوب بودن و.. خداوند استفاده شده است و می‌بینیم که صفت مهربانی ۲ بار، صفت زیبایی ۲ بار و صفت خوب بودن ۲ بار در داستان‌ها تکرار شده و این صفاتی است که برای گروه سنی مورد نظر قابل درک و محسوس می‌باشد و با این صفات آشنایی بیشتری دارد چرا که با توجه به حضور کودک در دامن امن و مهربان خانواده صفات مهربانی و خوب بودن را بدرستی می‌تواند درک نماید. کلمه تشکر از نعمت‌های خدا یکی از آموزه‌های دینی است که در سه داستان بصورت مستقیم و غیر مستقیم به چشم می‌خورد.

کلمات تکرار شونده؛ با توجه به گروه سنی مخاطب و علاقه به تکرار جملات و کلمات و ریتمی که در تکرار وجود دارد باعث می‌شود کودکان با علاقه بیشتری داستان را دنبال کنند و این کلمات تکرار شده باعث تاکید مفاهیم مورد نظر در ذهن مخاطب و تثبیت آن‌ها می‌گردد.



### نتیجه‌گیری

الگوی کنشی گریماس تقریباً با همه ژانرهای ادبی مطابقت دارد و این نشان از میزان انعطاف پذیری الگوی وی و ساختارگرا بودن آن نسبت به دیگر روایت شناسان است.

الگوی روایت شناسی گریماس با داستان‌های دینی کلرژوبرت نیز تطابق دارد که البته آن را می‌توان به نمونه‌های دیگر داستان کودک نیز تعمیم داد. ساختار طرح داستان‌های کلرژوبرت ابتدا بر اساس شش کنشگر مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به این که داستان‌های کودکان دارای ساختار و پیرنگ ساده‌ای هستند اما پس از بررسی‌های به عمل آمده، نظریه روایت‌گری گریماس بر سه داستان انتخابی کلر ژوبرت قابل اجرا و منطبق است. گرچه در بعضی از داستان‌ها هر شش کنشگر وجود ندارد اما هر سه زنجیره روایتی نظریه گریماس یعنی اجرایی، میثاقی و انفصالی در داستان‌های منتخب وجود دارد که نشان دهنده شناخت کامل نویسنده از زنجیره‌های روایی درست و منطقی در داستان‌های دینی کودکان است.

با توجه به منطبق بودن داستان‌های دینی کلرژوبرت با الگوی روایت‌گری گریماس و تجزیه و تحلیل داستان‌های وی به این نتیجه دست پیدا کردیم که کلرژوبرت با ارائه داستان‌هایی منطبق با نیازها و ویژگی‌های گروه سنی و آشنایی کامل با مخاطبین خود توانسته مفاهیم خداشناسی و تربیتی را به خوبی در لایه‌های زیرین داستان‌هایش بگنجانند و مخاطب را به صورت غیر مستقیم به سمت یادگیری آن‌ها سوق دهد. البته از آنجا که مفاهیم انتزاعی خارج از درک گروه‌های سنی مورد نظر است و یا در آستانه شکل‌گیری آن قرار دارند با استفاده از بیانی زیبا و درگیر کردن احساسات کودکان با روایی جذاب و دوست داشتنی مفاهیم سخت و غیر ممکن به اموری قابل درک و ملموس بدل می‌کند چرا که این مطالب خود پرسش‌های ذهنی کودکان است. براساس بررسی‌های انجام شده در سه داستان مورد نظر کلر ژوبرت با استفاده از جلوه‌های طبیعی آفریده‌های خداوند همچون «بهار»، «پرنده»، «پروانه» و... مفهوم خداشناسی را در ذهن کودکان متبادر کرده است. این پرسش در ذهن کودک شکل می‌گیرد که مالک این همه زیبایی کیست؟ و چه کسی آن‌ها را به وجود آورده است؟ نویسنده از زیبایی‌های طبیعت همچون ابزاری دقیق جهت معرفی جهان و زیبایی‌هایش که آفریده خداوند است استفاده کرده و به دفعات با زبانی غیر مستقیم حمد و سپاس از پروردگار را مطرح می‌کند. بالاترین مکان در داستان جهت به انتظار نشستن و یا میعادگاه با خداوند معرفی شده است؛ مانند تپه‌های داستان دعای موش کوچولو و کلوچه‌های



خدا. کلر ژوبرت به کودکان این مفهوم را منتقل می‌کند که خداوند ناظر بر حرف‌ها و اعمال ماست و خداوند دعاها را می‌شنود، از آرزوهای ما آگاه است و ما را در راه رسیدن به خواسته‌هایمان یاری می‌کند، تنها نیازمند این است که گوش به زنگ باشیم و از شرایط مهیا شده به درستی استفاده کنیم، «موش کوچولو حواست کجاست؟»

### منابع و مآخذ

- دادستان، پریخ، (۱۳۵۵)، روانشناسی پیاژه و کاربرد آموزشی آن، سال پنجم.
- ذوالفقاری، اعظم؛ فروزانفر، فرانک، (۱۳۹۳)، آیه‌های کودکان؛ بررسی آموزش مفاهیم خداشناسی به کودکان در آثار کلر ژوبرت با تاکید بر چهار داستان خاص، کتاب ماه، شماره ۳.
- قلی پورحقیقی، کبری، (۱۳۹۲)، بررسی مضامین دینی و ابزارهای زبانی در قصه‌های کودکانی طارق البکری، لرستان، پایان‌نامه‌ی دانشکده ادبیات علوم انسانی.
- محمود، منصور، (۱۳۵۰)، تحول روانی از کودکی تا پیری، شرکت سهامی چهار.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۶۵)، ادبیات داستانی، چاپ دوم، تهران، ماهور.
- مشهدی، محمدمیر؛ ثواب، فاطمه، (۱۳۹۳)، تحلیل ساختاری روایتی داستان بهرام و گل اندام بر پایه‌ی نظریه گریماس، متن پژوهشی ادبی، شماره ۶۱: پاییز ۱۳۹۳.
- صدیقی، مصطفی؛ جمالی، عاطفه؛ کهن، زهرا (۱۳۹۵) نقد و نظریه‌ی ادبیات کودک به روایت کتاب ماه کودک و نوجوان (۱۳۷۶-۱۳۸۰) مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، سال هفتم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۹۵.
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۷)، درسنامه اصول ارتباطات و مخاطب‌شناسی، تهران: نشر نی.
- سیدآبادی، علی اصغر، (۱۳۸۵)، عبور از مخاطب‌شناسی سنتی، تهران: نشر فرهنگ.
- سلدان، رامان، (۱۳۸۴)، راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران، طرح نو.
- یونسی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، هنر داستان نویسی، چاپ هشتم، تهران، نگاه.
- اسفندیاری، آمنه، بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان: در قبال خوبی دیگران تشکر کنید، بازیابی شده در ۱۰ آبان ۱۳۹۶

• <https://article.tebyan.net/۳۴۰۷۵۷>